

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: اسعد ابوخلیل
برگردان: شهرام فلاح
۰۵ جنوری ۲۰۲۴

حماس، قبل و بعد از ۷ اکتوبر

حماس معتقد بود که بازگشت به آموزه های اسلامی برای پیروزی در برابر اسرائیل ضروری است. تجربه سازمان آزادیبخش فلسطین PLO (مخصوصاً پس از پرواز از بیروت در سال ۱۹۸۲) بازنمای ناکامی و شکست بود. حماس در آن زمان همان چیزی بود که فتح در خیزش ۱۹۶۷ از خود به نمایش گذاشت، زمانی که به عنوان آلترناتیوی انقلابی برای رژیم های شکست خورده عربی مطرح شد.

یادداشت سردبیر:

مسأله ارزیابی از حماس در ماههای اخیر در برخورد به وقایع خونین غزه یکی از مسائل گری در تعیین خط و مشی در برخورد به وقایع را تشکیل می داد. به ویژه در روزها و هفته های اول طیف نه چندان کوچکی از فعالان اجتماعی و سیاسی با ارجاع به حماس به عنوان یک سازمان تروریستی عملیت ۷ اکتوبر را یک حمله تروریستی قلمداد کرده و به حمایت از اسرائیل برخاستند. تنها با موج سنگین بمبارانها و نسل کشی آشکار اسرائیل و قتل هزاران کودک بود که مباحثه درباره حماس به حاشیه رانده شده و جنایات اسرائیل در مرکز مباحثات قرار گرفت. با این حال مباحثه درباره نقش حماس (و همینطور جهاد اسلامی) در جنبش مقاومت فلسطین برای کمونیستها فراتر از وقایع روز همچنان حائز اهمیت است. به ویژه این که با جبهه خلق برای آزادی فلسطین تنها نماینده شاخص بر جای مانده از چپ انقلابی فلسطین، همکاری و هماهنگی با حماس و همبستگی با حماس و جهاد اسلامی در مبارزه علیه صهیونیسم اشغالگر به امری روتین بدل گردیده است. رویکردی که الزاماً نمی تواند رویکرد کمونیستی در نقاط دیگر جهان باشد اما در عین حال نمی تواند نادیده گرفته شود. یادداشت اسعد ابوخلیل جایگزین مباحثه ای همه جانبه در این مورد نیست، اما حاوی نکات در خور توجهی است که می تواند در ورود به بحث مفید واقع شوند.

حماس از زمان تأسیسش در سال ۱۹۸۷ عامل مهمی در سیاست عرب بوده است. طوری که از همان ابتدای کار جنجال برانگیز: بسیاری نسبت به ارجاعات آن به متن نفرت انگیز «پروتکل های بزرگان صهیون» (متن جعلی و رسوای یهودستیزی) در سند تأسیسش اعتراض کردند، امری که احساسات ضد یهودی و حتی در ابتداء ضد مسیحی [حماس] را به نمایش گذاشت.

اما جامعه فلسطین-خلاف لبنان- علی‌رغم تبلیغ ایدئولوژی جریان سلفی از جانب {کشورهای} حاشیه خلیج، به بیزاری از فرقه‌گرایی مشهور است.

به همین خاطر حماس مجبور شد رتوریک [لفاظی، فصاحت و بلاغت، شیوه گفتار اقناعی- پورتال] خود را تغییر دهد و در آخرین منشور سیاسی خود (درست مانند حزب‌الله) به وضوح نشان داد که مخالف صهیونیسم است نه یهودیت (برخی از رهبران حماس و حامیانش هنوز عبارات ضد یهودی به کار می‌برند). حماس فشار {افکار عمومی} جامعه فلسطین را احساس کرد و تغییر رویه داد تا نشان دهد که مسیحی‌های فلسطینی باید به عنوان بخشی از جامعه بزرگتر فلسطین در نظر گرفته شوند.

عروج حماس یک روند خطی نبود. این جنبش دستخوش جابه‌جایی‌ها و تغییرات مختلفی شد. روابط خارجی اش نیز تغییر کرد، گاهی به ایران نزدیکتر می‌شد تا قطر و گاهی به عکس.

در انتفاضه دوم، حماس در بسیاری از بمب‌گذاری‌های دست داشت که نظامیان هدف آن نبودند. از نظر حماس ملاحظه افکار عمومی خصومت آمیز غرب، امری بیهوده خواهد بود، زیرا دولت‌ها، رسانه و بخشی از جامعه غرب، بدون توجه به اقدامات فلسطینی‌ها علیه اشغال‌گری و حشایانه اسرائیل، نسبت به فلسطینی‌ها و به طور کلی اعراب، دشمن (حتی دشمنی تماماً نژادپرست) هستند.

در همین رابطه مجادلاتی نیز به دور از چشمان کنج‌کاو غربی‌ها، به زبان عربی صورت گرفت که در جریان آن، مردم (فلسطینی‌ها و اعراب) سودمندی و اخلاقی بودن خشونت بی‌هدفی که صرفاً شامل اهداف نظامی محض نباشد را مورد بحث قرار دادند (این امر با بمباران یک پیتزا فروشی در سال ۲۰۰۱ توسط حماس کلید خورد).

در این باره اجماعی بین اعراب وجود نداشت که با بزرگسالان اسرائیلی با توجه به خدمت در ذخیره نظامی، باید به عنوان اهداف نظامی مشروع برخورد شود یا نه. مردم علناً درباره چنین موضوعاتی در مطبوعات بحث می‌کردند. برخی مخالفت کردند و خواستار تغییر در اشکال مبارزه مسلحانه توسط فلسطینیان شدند تا هنجارهای اسلامی/عربی جنگ نقض نشود.

رژیم عربستان سعودی آنزمان درگیر پروپاگاندا با هدف تحت تأثیر قرار دادن AIPAC (کمیته روابط عمومی امریکا- اسرائیل) بود؛ مقالاتی در مطبوعات سعودی منتشر شد تا خشونت حماس و سایر جریان‌های فلسطینی را به عنوان تروریسم عریان توصیف کند. البته این امر باعث رنجاندن بسیاری از اعرابی می‌شود که اسرائیل را به عنوان پیشگام و متخصص اعمال تروریستی طی قرن بیستم و بیست و یکم در منطقه می‌شناسند.

پیروزی انتخاباتی حماس

فتح، حماس را تهدیدی علیه تسلط سیاسی خود تلقی می‌کرد. (فتح پس از اسلو به یک بازوی اشغال‌گران بدل شد اگر چه عرفات پس از این که به طور فزاینده‌ای از روند صلح سرخورده شد، در آخرین روزهای عمرش تلاش کرد تا در هر دو جبهه بازی کند و شاخه مسلح فتح را احیاء کند).

با افول گروه‌های چپ‌گرا مشخص شد که حماس به دومین سازمان سیاسی تأثیرگذار پس از فتح (در دوره عرفات) تبدیل می‌شود. فتح مطمئن بود برنده انتخابات ۲۰۰۶ خواهد بود و اسرائیلی‌ها موافقت کردند، اما فتح پس از آن که عرفات به آرامی به مسیر مبارزه مسلحانه باز می‌گشت - و به همین دلیل توسط اسرائیل با حمایت ایالات متحده به قتل رسید- ضعیف‌تر شد.

در سال ۲۰۰۶ اجازه داده شد تا انتخابات برگزار شود و حماس پیروز آن اعلام شد. حماس به معنای واقعی کلمه، به عنوان یک رأی علیه فساد، فتح را کنار زد. مردم فلسطین بدرستی فتح را همچون یک خائن و به عنوان یک ابزار ظالمانه اشغال تلقی کردند.

طیف سیاسی فلسطین به دو خط مشی فتح و حماس تقسیم شد. فتح نماینده همراهی با اشغالگری اسرائیل، کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه، اعتماد به ایالات متحده و امید به این بود که اسرائیل از روی بخشندگی اجازه می دهد تا فلسطینی ها دولت خود را تشکیل دهند.

حماس در طرف مقابل، صلح با اسرائیل را قاطعانه رد کرد، به کارآمدی مبارزه مسلحانه اعتقادی راسخ داشت، و بنا را بر این گذاشت که تنها ایدئولوژی اسلام گرائی می تواند مردم را به طور مؤثر بسیج کند.

امتیازی برای توافق

حماس معتقد بود که بازگشت به آموزه های اسلامی برای پیروزی در برابر اسرائیل ضروری است. تجربه سازمان آزادیبخش فلسطین PLO (مخصوصاً پس از پرواز از بیروت در سال ۱۹۸۲) بازنمای ناکامی و شکست بود. حماس در آن زمان همان چیزی بود که فتح در خیزش ۱۹۶۷ از خود به نمایش گذاشت، زمانی که به عنوان آلترناتیوی انقلابی برای رژیم های شکست خورده عربی مطرح شد.

ایالات متحده و اسرائیل نتوانستند پیروزی حماس را بپذیرند و دیوید رُز David Rose روزنامه نگار، در مقاله ای در سال ۲۰۰۸ فاش کرد که هم ایالات متحده و هم اسرائیل در صدد کودتایی برای سرنگونی حماس در غزه هستند. تکرار مکررات لفاظی بوش و دمکراسی و صندوق رأی.

حماس- خلاف فتح که از بدو پیدایشش از {عوامل} نفوذی و سوراخ های امنیتی رنج می برد- دستگاه اطلاعاتی کارآمدی را شکل داد، و پیشاپیش از کودتا توسط دشمنانش از جمله فتح جلوگیری کرد.

حماس هر چند پس از اسلو از شکنجه در سیاه چالهای تشکیلات خودگردان رنج برده بود، با این حال اکنون از امتیازی هم برخوردار بود تا با فتح به توافق برسد. تا زمانی که قربانیان اسلام گرا بودند و به مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتند، دولت های غربی هیچ مشکلی با شکنجه آنان توسط اسرائیل و تشکیلات خودگردان نداشتند.

درست قبل از ۷ اکتوبر، حماس دچار یک بحران هویتی شده بود. این سازمان- به نوعی مانند تشکیلات خودگردان- به یک دولت سرکوبگر در غزه بدل شد. اگرچه اوضاع {غزه}، همچون رام الله تحت کنترل جانیان تشکیلات خودگردان، بد نبود، اما حماس به طور فزاینده ای ابراز مخالفت و نارضایتی را سرکوب می کرد.

علت مشکلات اقتصادی، حکمرانی حماس (پس از نزدیک به دو دهه محاصره اسرائیل) نبود، اما مردم تنها به {حماس} دسترسی داشتند تا علیه آن اعتراض کنند. اگرچه اثری از فساد گسترده فتح نبود، اما مردم فلسطین در غزه از اداره این حصر توسط حماس به ستوه آمده بودند.

مردم غزه از فشار {این شرایط} بر زندگی شان خسته شده بودند. غزه یک زندان مجازی نیست. در واقع زندانی روباز دارای هوا و دریا است که کلیه نقاط ورودی آن توسط اشغالگران اسرائیلی کنترل می شود. اسرائیل و رسانه های مجیزگوی آن هنوز ادعا می کنند که اسرائیل در سال ۲۰۰۵ از غزه "عقب نشینی" کرد. اما در واقعیت اشغال غزه هرگز پایان نیافت.

کاری که اسرائیل انجام داد صرفاً انتقال نیروهای اشغالگر به خارج از غزه، و در عین حال تحمیل محاصره شدید بر این نوار بود. دولت سبسی در مصر در این محاصره همدست تام و تمام اسرائیل بود (در دوره حسنی مبارک، دولت مصر به غزه اجازه داد تا از طریق قاچاق، فشار اقتصادی را کاهش دهد). ایالات متحده مثل همیشه دست اسرائیل را باز گذاشت تا هر کاری که دلش می خواهد با نوار غزه انجام دهد و هر زمان که اسرائیل تصمیم می گرفت تا یک عملیات نظامی وحشیانه علیه مردم غزه انجام دهد، ایالات متحده (از راست و چپ تا مرکز) همراهی کرده و حمایت کامل به عمل می آورد.

حماس را نمی توان با زور شکست داد

در سال ۲۰۱۸، مردم غزه تلاش کردند تا اعتراضات مسالمت آمیزی علیه محاصره برگزار کنند. اسرائیل فوراً به آن پاسخ داد: بدون ملاحظه جان غیرنظامیان به سوی معترضان شلیک کرد. چشم پوشی ایالات متحده به اسرائیل اجازه داد تا بی رحمانه و کینه توزانه با مردم بیچاره غزه رفتار کند.

اطلاعات زیادی در مورد برنامه ریزی طوفان الاقصی در ۷ اکتوبر وجود ندارد. حزب الله و ایران هر دو تأیید کردند که هیچ اطلاع قبلی از این عملیات نداشتند. با این حال برخی معتقدند که حماس به تنهایی عمل نکرده است؛ به محض این که مرزها باز شدند، جهاد اسلامی و حتی گروه های کوچکتری از زندان غزه بیرون آمدند و در گروگان گرفتن اسرائیلی ها به حماس کمک کردند. حماس بعداً اذعان کرد که همه گروگان ها را خودش {به تنهایی} بازداشت نکرده است.

ایالات متحده و اسرائیل با یکسان شمردن حماس با داعش، فوراً به آن پاسخ دادند، و رئیس جمهور جو بایدن تأکید کرد که حماس نماینده مردم فلسطین نیست. WINIP (بازوی تحقیقاتی تقریباً آشکار لابی اسرائیلی) یک نظر سنجی به راه انداخت تا ثابت کند حماس محبوبیتی ندارد و کلیه رسانه های غربی پایان حماس را اعلام کردند.

اما حماس را نمی توان با توسل به زور نابود کرد. گزارش هائی وجود دارد مبنی بر این که محبوبیت حماس در کرانه باختری رو به افزایش است، جائی که {حضور حماس} توسط تشکیلات خود گردان ممنوع شده بود. شعارهائی در حمایت از حماس در تمام این هفته ها در کرانه باختری و کشورهای عربی، شنیده شده است. هنگامی که قدرت های استعماری بر پایه قدرت آتش سنگین ستراتیژی خود را پی می ریزند، همه چیز همیشه طبق برنامه پیش نمی رود.

تصویر ابو عبیده (سخنگوی نظامی حماس)، در سراسر شبکه های اجتماعی عربی و حتی در خیابان های لبنان، تنها کشور عربی که (تقریباً) از آزادی نامحدودی برخوردار است، پخش شده است.

آزادی اسرای فلسطینی با ابراز حمایت از حماس همراه بود. حتی با وجود حجم عظیم ویرانی و مرگ در غزه، مردم فلسطین هیچ شکوه ای علیه حماس مطرح نمی کنند. اسرائیل برای این که بتواند حماس را نابود کند، باید همه فلسطینی های کرانه باختری، غزه و کلیه اردوگاه های پناهندگان در اردن، لبنان و سوریه را به قتل برساند یا این که آواره شان کند.

دولت بایدن ظاهراً با چنین طرح مرگباری مخالفت نخواهد کرد.

منبع: <https://consortiumnews.com/2023/11/27/asad-abukhalil-hamas-before-and-after-oct-7>